

بروم یا بمانم؟

واکاوی تصمیم به ترک وطن به مقصد کشورهای غربی

ذهنیت‌ها و واقعیت‌ها

فرصت‌ها و بایدها

تهدیدها و نبایدها

نویسنده:

دکتر علی شیرازی

عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

سرشناسه	: شیرازی، علی، ۱۳۳۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: بروم یا بمانم؟ : واکاوی تصمیم به ترک وطن به مقصد کشورهای غربی... / نویسنده علی شیرازی؛ ویراستار ادبی حمید نخعی.
مشخصات نشر	: مشهد: واژگان خرد، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۴ص.
شابک	: 978-600-8878-39-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
عنوان دیگر	: واکاوی تصمیم به ترک وطن به مقصد کشورهای غربی....
موضوع	: ایرانیان -- کشورهای خارجی Iranians -- Foreign countries
	: ایرانیان - مهاجرت Iranians - Migrations
	: مهاجران -- کشورهای غربی Immigrants -- Western countries
موضوع	: کشورهای غربی - مهاجرت Western countries -- Emigration and immigration
	: ایران - مهاجرت Iran -- Emigration and immigration
رده بندی کنگره	: JV۸۷۴۱
رده بندی دیویی	: ۳۰۴/۸۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۳۹۷۵۶۰



انتشارات
واژگان خرد

مشهد، آبکوه، چهارراه کلاهدوز، شماره ۴۵۲

E-mail: vkhpublish@gmail.com

بروم یا بمانم؟

واکاوی تصمیم به ترک وطن به مقصد کشورهای غربی
(ذهنیت‌ها و واقعیت‌ها؛ فرصت‌ها و باید‌ها؛ تهدیدها و نبایدها)

نویسنده: دکتر علی شیرازی

ویراستار ادبی: حمید نخعی

چاپ اوّل زمستان ۱۴۰۲ - ۱۴۴ صفحه وزیری

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و نشر روزنامه قدس

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰/۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر و نویسنده محفوظ است

فهرست مطالب

۶	درباره نویسنده
۷	درباره کتاب
۱۱	مقدمه

بخش اول: مهاجرت به غرب و شناخت غرب

۲۳	فصل اول. پدیده مهاجرت از شرق به غرب
۲۳	مقدمه
۲۳	مهاجرت: رؤیایی برای زندگی بهتر
۲۴	سه موج مهاجرت در قرن بیستم
۲۷	تحلیل پدیده مهاجرت
۲۷	الف. تحلیل اقتصادی
۲۸	ب. تحلیل اجتماعی - فرهنگی
۳۰	آمار و ارقام مهاجرت/مهاجران
۳۵	آمار مهاجرت نخبگان

۳۷	فصل دوم. فرهنگ، سیاست و اقتصاد در جهان غرب
۳۷	مقدمه
۳۸	فرهنگ
۳۹	الف. آزادی
۴۱	ب. برابری
۴۳	ج. قانونمداری
۴۵	سیاست
۴۶	اقتصاد

۴۹	فصل سوم. سبک حکمرانی و زندگی در غرب
۴۹	مقدمه
۴۹	نگرش سیستمی
۵۰	رابطه دولت - ملت
۵۳	سیستم نظارت و کنترل

۵۳ امنیت عمومی
۵۵ تکثر گرایی
۵۶ مصرف گرایی
۵۷ رقابت
۵۸ کیفیت گرایی
۶۰ زندگی اجتماعی

بخش دوم: زندگی در غرب

۶۵ فصل چهارم. ذهنیت‌ها و واقعیت‌ها
۶۵ مقدمه
۶۵ استعمار و امپریالیسم
۶۷ غرب: سرزمین فرصت‌ها و تحقق آرزوها
۶۸ توسعه و رفاه
۷۰ ثبات
۷۲ بهره‌وری
۷۳ برخورد غربی‌ها با مهاجران
۷۷ انتظارات غربی‌ها از مهاجران

۷۹ فصل پنجم. فرصت‌ها و بایدها
۷۹ مقدمه
۷۹ ورود به غرب
۸۰ فرصت ۱: ادامه تحصیل
۸۲ فرصت ۲: اشتغال
۸۳ فرصت ۳: یادگیری و خودسازی
۸۶ فرصت ۴: آینده‌سازی برای فرزندان
۸۷ برخی بایدهای زندگی در غرب

۸۹ فصل ششم. تهدیدها و نبایدها
۸۹ مقدمه
۸۹ تهدید ۱: یأس و ناامیدی
۹۱ تهدید ۲: قانون شکنی
۹۲ تهدید ۳: فعالیت‌های مشکوک
۹۴ تهدید ۴: تقابل

۹۵..... برخی نبایدهای زندگی در غرب.....

بخش سوم: رموز مهاجرت موفقیت آمیز و رضایتمندانه به غرب

۹۹..... فصل هفتم. آشنایی با زندگی غربی ها.....

۹۹..... مقدمه.....

۱۰۰..... درآمد.....

۱۰۲..... مالیات.....

۱۰۴..... مسکن.....

۱۰۶..... ایاب و ذهاب.....

۱۰۷..... بازنشستگی.....

۱۰۹..... سیستم آموزشی.....

۱۱۱..... سیستم سلامت و درمان.....

۱۱۲..... محیط فیزیکی زندگی.....

۱۱۵..... فصل هشتم. دانستنی های تحصیل، کار و اقامت در غرب.....

۱۱۵..... مقدمه.....

۱۱۵..... تاریخچه اعزام دانشجو به غرب.....

۱۱۶..... فرایند اخذ پذیرش و ویزا به تفکیک مقطع آموزشی.....

۱۲۰..... مراحل آماده سازی برای ادامه تحصیل.....

۱۲۵..... کاریابی.....

۱۲۶..... اخذ اقامت دائم.....

۱۲۹..... فصل نهم. پاسخ به مهم ترین سؤالات مهاجرتی: چه، چه کسی، کجا، کی، چرا، چگونه؟.....

۱۲۹..... مقدمه.....

۱۲۹..... عوامل فردی تاثیر گذار برای مهاجرت موفقیت آمیز کدامند؟.....

۱۳۲..... معیارهای ارزیابی متقاضیان مهاجرت به غرب کدامند؟.....

۱۳۴..... کدام کشور غربی برای مهاجرت، تحصیل یا کار بهتر است؟.....

۱۳۷..... تبعات مهاجرت برای آینده فرزندانمان چه خواهد بود؟.....

۱۳۸..... آیا دیگران را به مهاجرت تشویق و یا وسیله مهاجرت آنها شویم؟.....

۱۳۹..... چگونه آگاهانه و منطقی برای مهاجرت به غرب تصمیم گیری کنم؟.....

۱۴۴..... کلام پایانی.....

درباره نویسنده

علی شیرازی در سال ۱۳۳۵ شمسی در مشهد به دنیا آمد. وی کودکی و نوجوانی خود را در همین شهر سپری کرد و پس از طی دوران ابتدایی و متوسطه و اخذ دیپلم برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شد. یک ماه پس از ورودش به آمریکا، تحصیلات دانشگاهی خود را آغاز کرد. با وقوع انقلاب به ایران بازگشت اما شش ماه بعد برای تکمیل تحصیلاتش به آمریکا بازگشت. پس از فارغ‌التحصیلی در رشته مهندسی، آمریکا را به قصد استرالیا ترک کرد و تحصیلاتش را در رشته حقوق و سپس علوم تربیتی ادامه داد. بار دیگر در اواخر دهه ۶۰ برای چند سالی به ایران بازگشت و در دانشگاه فردوسی مشهد به تدریس مشغول شد. در بازگشت به استرالیا در رشته ام‌بی‌ای تحصیل کرد و سپس دکتری خود را در رشته مدیریت اخذ نمود. در اوایل دهه ۸۰ به ایران بازگشت و در سمت مدیریتی با چندین شرکت صنعتی در تهران و مشهد همکاری کرد. وی چند سال بعد به عضویت گروه مدیریت دانشگاه فردوسی مشهد درآمد و تا به امروز در این دانشگاه مشغول تدریس و تحقیق بوده است. از وی پانزده کتاب تخصصی دانشگاهی منتشر شده است، اما مخاطبان کتابی که در پیش‌رو دارید عموم مردم هستند.

دکتر شیرازی در چهار دهه اخیر به‌خاطر علاقه‌اش به سیروس‌سیاحت و آشنایی با فرهنگ‌های مختلف، به کشورهای متعددی سفر کرده و با مردمانشان از نزدیک هم‌نشین و هم‌صحبت شده است. در این سفرها با ایرانی‌های بسیاری نیز آشنا شده و به گفتگو نشسته است که برخی بسیار موفق و راضی از زندگی دور از وطن بوده‌اند و برخی دیگر هم‌وطنانی بودند که مشکلات زیادی را تجربه کرده بودند؛ مشکلاتی همچون ناسازگاری با محیط، فرهنگ و زبان ناآشنا، آوارگی، شکاف نسلی با فرزندان، دلتنگی برای بستگان در ایران، بیکاری، نامعلومی آینده‌شان، تردید در مورد ماندن یا بازگشت به وطن و ... علاوه‌براین، وی خاطرات و تجربیات بسیاری از این سفرها دارد که در این میان سه سفر به چین در هر کدام از سه دهه اخیر، برجسته‌ترین آن‌هاست؛ چراکه در این سی‌سال، هم شاهد فقر و ناامیدی مردم این کشور کهن و هم شاهد پیشرفت خیره‌کننده، امید و بالندگی آن‌ها بوده است. به زعم وی، در بازاندیشی از تجربیات حاصل از این سفرها به این باور رسیده است که فرهنگ ملی و رهبری حاکمان، به‌ترتیب خمیرمایه و موتور اصلی توسعه همه‌جانبه جوامع و رضایتمندی شهروندان هستند.

جهت راهنمایی و مشاوره، لطفاً نامه‌ای کوتاه به a-shirazi@um.ac.ir ارسال نمایید.

درباره کتاب

هدف اصلی از نگارش این کتاب، بیان واقع‌بینانه ابعاد مختلف زندگی در جوامع غربی جهت ارتقای آگاهی افرادی است که قصد تحصیل، کار یا مهاجرت^۱ به کشورهای غربی را دارند و یا به‌تازگی پا به دنیای غرب نهاده‌اند. نویسنده نگارش کتاب را به این دلیل مهم و ضروری تشخیص داد که طی سال‌های متمادی تجربیات مشاوره‌ای خود به دانشجویان و افراد عادی دریافت که اکثر افراد، تصویری ایده‌آل و رؤیابگونه از غرب در ذهن دارند؛ تصویری که بعضاً منجر به تصمیمات غلط می‌شود. در این کتاب، با مروری بر واقعیات موجود در جهان غرب، فرصت‌ها و چالش‌های فراروی کسانی که قصد زندگی دائم یا موقت در این جوامع را دارند برشمرد و تبیین می‌شود. بنابراین، در نگارش این کتاب حتی‌المقدور سعی شده‌است از سوگیری‌های سیاسی و تبلیغی اجتناب شود و در عوض آینه‌ای از آنچه میلیون‌ها مهاجر^۲، به‌ویژه مهاجران ایرانی، مشاهده و حس و تجربه می‌کنند به‌دست دهد. با این وجود، این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که هر مطلبی که در مورد زندگی مردمان و فرهنگ‌های دیگر به رشته تحریر درآید، هر چند هم تلاش به بی‌طرفی شود ردپایی از ادراکات شخصی و باورها و ارزش‌های نویسنده در آن بجا گذاشته می‌شود. نویسنده این کتاب هم از این قاعده مستثنا نیست، هرچند هدفش هم بیان ادعاهای شعاری غربی‌ها و هم تجربیات واقعی زندگی در غرب است، و انتقال این ادراکات از غرب و غرب‌نشینان به جامعه، به‌ویژه افرادی که به هر دلیلی در فکر یا در شرف ترک کشور هستند.

در اینجا ذکر چند نکته در توضیح مطالب کتاب لازم است؛ نکته اول این است که این کتاب در مورد تصمیم به مهاجرت یا ترک دائمی کشور نیست، بلکه بر آن است که تصمیم به ماندن در کشور یا رفتن به یکی از کشورهای غربی را با توجه به واقعیات کنونی این کشورها واکاوی و تحلیل کند. اما این تصمیم کاملاً شخصی است و علیرغم این که نویسنده علاقه‌ای ندارد که حتی یک هموطن ایران را به قصد زندگی یا کار در سایر کشورها ترک کند، در صورتی که مخاطب در تصمیم خود در مهاجرت به غرب مصمم باشد، نویسنده تلاش می‌کند در نقش مشاور دلسوز، روش‌ها و راه‌کارهایی عملی جهت بهره‌گیری حداکثری از فرصت‌ها و اجتناب از تهدیدها و تله‌ها در غرب را به وی توصیه کند تا در مسیر یک زندگی سالم و رضایت‌مندانه قرار گیرد.^۳ و اما مفهوم واژه مهاجرت؛ مهاجرت در داخل جغرافیای یک کشور و به خارج از کشور دلایل گوناگونی دارد. مهاجرت به خارج کشور دو علت عمده دارد: (۱) نارضایتی از وضعیت در کشور مبدأ یا وطن مهاجر،

1a. Migration حرکت افراد از یک محل به محلی دیگر

b. Immigration ترک وطن به قصد کشور دیگری

c. Emigration ورود به کشور دیگری جهت اقامت دائم

۲. در این کتاب، واژه مهاجر به کلیه تازه‌واردان به غرب، اعم از دانشجو، شاغل، پناهنده و مهاجر، و واژه مهاجرت به صورت مختلف ترک کشور (اقامت، تحصیل و کار) اطلاق می‌شود. لازم به ذکر است افرادی که از کشورهای درحال توسعه به غرب پا می‌گذارند صرف‌نظر از اینکه چگونه و با چه هدفی وارد غرب شده‌اند، در نهایت و در اکثر مواقع ساکنین دایم در یکی از کشورهای غربی می‌شوند.

۳. مهاجرت می‌تواند بالعکس شود، یعنی مهاجر پس از چندی به موطن مادری خود بازگردد، اما ما به این موضوع نمی‌پردازیم.

و ۲) چشم‌انداز یا تصور از وضعیت مناسب زندگی در کشورهای خارجی و عمدتاً غربی مقصد. ما در این کتاب به هر دو علت مهاجرت می‌پردازیم. در اینجا در مورد علت دوم به همین بسنده می‌کنیم که باید قبول کرد که جوامع غربی جنبه‌های مثبت و جذابی دارند که مهاجرت به آن‌ها را به آرزوی میلیون‌ها نفر، به‌خصوص جوانان ساکن در کشورهای درحال توسعه تبدیل کرده است. آمار و ارقام دولتی و بین‌المللی هم مکرراً به این روند و تمایل روزافزون، صحنه می‌گذارند. پس چه بخواهیم چه نخواهیم، واقعیت‌هایی در غرب وجود دارد که مردم سایر کشورها را به خود جلب می‌کند و سیاه‌نامی دولت‌ها و رسانه‌ها در شرق هم توانسته این روند را کند کند. در واقع، اکثر افرادی که غرب را به باد انتقاد می‌گیرند، اعتبار نوشته‌ها و گفتارشان با تردید جدی روبروست، چراکه اغلب غرب را نمی‌شناسند، و زندگی در غرب و مراد به با غربی‌ها را تجربه نکرده‌اند، و فقط از دریچه ایدئولوژیک و یا انگاره‌های خود به قضاوت غرب و غربی‌ها می‌نشینند. آن‌ها جذابیت غرب را تبلیغی و دروغ‌پراکنی دولت‌ها و رسانه‌ها می‌پندارند. این در حالی است که آمار مهاجرت اقشار مختلف جامعه به غرب و عدم بازگشت اکثر قریب به اتفاق مهاجران به وطنشان حکایت از ذهنیاتی متفاوت از غرب را دارد و انتقادها و تصویرسازی‌های منفی در برداشت مردم از غرب تأثیری نداشته‌اند.

نکته دوم که خواننده در مطالعه این کتاب باید به آن توجه کند این است که نویسنده موضوعات را به‌صورت عمومی مطرح می‌کند، بدون این‌که ادعا کند یک ایده یا موقعیت قابل تعمیم به همه مهاجران است. به‌عبارت دیگر، وی نسخه واحدی برای همه وضعیت‌ها و همه افراد نمی‌پیچد، چراکه هیچ دو نفر یا وضعیتی یکسان نیستند. روی سخن این کتاب اکثریت ۹۰ الی ۹۵ درصدی مهاجران است، البته تلاش شده که استثنائات نادیده گرفته نشوند و در جای خود به آن‌ها اشاره شود، اما چون این کتابی عمومی و کاربردی است، کمتر به استثنائات می‌پردازد.

نکته سوم این است که واژه غرب و غربی‌ها بعضاً در بحث‌های مردم یا رسانه‌ای به‌گونه‌ای استفاده می‌شود که گویی یک مجموعه همگن هستند. این تصور درستی نیست، زیرا که غرب توسعه‌یافته که شامل کشورهای عمدتاً مسیحی در پهنای جهان، به‌ویژه قاره‌های اروپای غربی، آمریکا و اقیانوسیه است همگی به یک میزان توسعه‌یافته نیستند، و از نظر سیاسی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی هم با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. برای مثال، یونان، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال در اروپای غربی که عمدتاً مسیحی کاتولیک هستند (به غیر از یونان با مذهب مسیحی ارتدکس) از نظر اقتصادی و بعضاً سیاسی به توسعه‌یافتگی کشورهای چون آمریکا یا آلمان نیستند. آن‌ها در برخی از شاخص‌های مهم اقتصادی چون نرخ رشد اقتصادی، سرانه ملی، بیکاری، یا شاخص توسعه انسانی هم در رتبه‌های پایین کشورهای غربی قرار دارند. از طرف دیگر، این کشورها از قدمت تاریخی بیشتری نسبت به سایر کشورهای غربی برخوردارند و از نظر فرهنگی شباهت بیشتری با مردم خاورمیانه، از جمله ایرانی‌ها دارند. اما علی‌رغم این شباهت فرهنگی، ایرانی‌ها به دلایل مختلف از جمله ناآشنایی با زبان ملی، بیکاری مزمن و بی‌ثباتی سیاسی—اقتصادی، رغبت کمتری برای مهاجرت به این کشورها دارند، لذا تعداد کمی ایرانی در این کشورها زندگی می‌کنند. بنابراین، در نگارش این کتاب بیشتر اطلاعات در مورد کشورهای دیگر این گروه که توسعه‌یافته‌تر و برای مهاجران جذاب‌ترند مد نظر است. باین‌وجود، ساختار توسعه‌ای این چهار کشور هم که عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۱ و اتحادیه اروپا^۲ هستند شباهت زیادی با سایر کشورهای غربی دارد و به همین جهت اطلاعات و مطالب

۱. شامل ۲۸ کشور اروپایی می‌شود که شهروندانشان می‌توانند در این محدوده جغرافیایی تحصیل، کار و اقامت کنند. همچنین، اخذ ویزای شینگن (نام ویزای اتحادیه اروپا) از هر کدام از این کشورها نیز برای ورود به سایر کشورها در این اتحادیه معتبر است.

2. European Union (EU)

کتاب در مورد این کشورها هم کمابیش، البته با کمی ارفاق و چشم‌پوشی، صدق می‌کند. علاوه بر این، تفاوت‌هایی در ساختارهای سیاسی و ارزش‌های فرهنگی کشورهای انگلیسی‌زبان (آمریکا، انگلستان، کانادا، استرالیا، نیوزیلند و ایرلند) و کشورهای واقع در اروپای مرکزی (آلمان، اتریش) و اروپای شمالی (سوئد، نروژ، فنلاند) نیز وجود دارد، اما به این تفاوت‌ها هم کمتر در این کتاب اشاره می‌شود.

نکته چهارم، موضوعات مطرح شده در این کتاب اغلب با ذکر شواهد، آمار و مثال‌هایی همراه است تا خواننده بتواند در مقام مقایسه و قضاوت برآید. از آنجاکه هدف این کتاب اطلاع‌رسانی است، نه ارایه یک گزارش علمی، آمار و ارقام بدون ذکر منبع ذکر می‌شوند. نویسنده این داده‌ها را از منابع داخلی و بین‌المللی معتبر استخراج کرده، و خواننده نیز می‌تواند خود اکثر این آمار و منابع را با رجوع به منابع موثق، در موتورهای جستجوی اینترنت پیدا کند و یا از نویسنده کتاب منابع مورد نظر خود را از طریق پست الکترونیکی درخواست کند^۱. همچنین، برخی آمارها با واژه «حدوداً یا بعضاً» همراه است، چرا که اغلب میانگین تقریبی چند سال یا دهه برآورد شده^۲، آمار کشورها محاسبه و میانگین گرفته شده و یا حدود تقریبی با توجه به کلیت موضوع بر اساس تخمین‌های حساب شده ذکر شده‌اند.

نکته پنجم این است که مطالب فصل‌های کتاب، بر یک قشر خاص از مهاجران متمرکز نشده است، بلکه سعی شده وضعیت و شرایط زندگی اقشار مختلف، از محروم و فقیر تا متوسط و مرفه، و دانشجو و جویندگان کار بررسی و توضیح داده شود. مضافاً این که چون برخی عوامل، از جمله ویژگی‌های فردی یا تغییرات ساختاری در اقتصاد غرب، تاثیر انکارناپذیری بر سایر امور و فعالیت‌ها می‌گذارند، در توضیح موضوعات مختلف به آن‌ها اشاره می‌شود تا از یک طرف اهمیت این عوامل در زندگی مهاجران مورد تأکید قرار گیرد، و از طرف دیگر بحث به‌طور جامع و همه‌جانبه بررسی و موشکافی شود.

نکته ششم این است که همه‌گیری کرونا بین سالهای ۲۰۲۲-۲۰۱۹ شرایط جهانی، از جمله در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین روند مهاجرت را دستخوش تغییراتی بعضاً اساسی و غیرقابل برگشت کرد. به‌عنوان مثال، میلیون‌ها نفر که در دوران همه‌گیری خانه نشین شدند، در دوره پساکرونا به مشاغل سابق خود برنگشتند و ترجیح دادند که شانس خود را در مشاغل دیگر، اغلب خوداشتغالی، را امتحان کنند و همین موجب شد که شرکت‌های بیشمار با کمبود نیروی انسانی روبرو شوند؛ چالشی که تا به امروز ادامه دارد. همه‌گیری کرونا همچنین به اختلال شدید در چرخه تأمین و تولید، مصرف بالا، و از همه مهم‌تر افزایش کم‌سابقه تورم در غرب منجر شده‌است. این شرایط روند مهاجرت به غرب را نیز دچار اختلال و انحراف کرد.

نکته هفتم، از آنجاکه مخاطب این کتاب شمای خواننده هستید نویسنده ترجیح می‌دهد مستقیماً با شما که ویژگی‌ها و تجربیات منحصر به فردی دارید صحبت کند، به همین دلیل از این به بعد از ضمائر «من» بجای نویسنده و «شما» بجای خواننده استفاده خواهد شد تا بحث خودمانی‌تر و شخصی‌تر شود.

و نکته هشتم و پایانی و بسیار مهم این است که نویسنده کتاب بر آن نیست که افراد را به تحصیل، کار یا مهاجرت به غرب ترغیب کند یا آن‌ها را بر حذر دارد. اگرچه در مجموع زندگی در فرهنگ‌های دیگر را تجربه خوبی برای یادگیری و رشد فردی می‌داند، اما این که فردی زندگی در غرب را انتخاب کند تصمیمی شخصی است. بی‌تردید، برای برخی افراد ادامه

1. a-shirazi@um.ac.ir

۲. آمارها از سالی به سال دیگر متفاوت است. آمار ارائه شده در کتاب اغلب مربوط به سال قبل انتشارشان است. همچنین، آمارها را دولت‌ها، نهادها و سازمان‌ها مختلف از منابع متنوعی منتشر می‌کنند، لذا اختلاف در ارقام و رتبه‌بندی‌ها وجود دارد.

زندگی و تلاش در کشور مادری انتخاب درست است، و برای برخی دیگر، ترک کشور خود و زندگی در کشوری دیگر، از جمله کشورهای غربی. اما اگر فرد تصمیم به ترک کشور مادری بگیرد باید بداند که این انتخاب مسیر زندگی و سرنوشت خود و خانواده‌اش را به‌طور بنیادین تغییر می‌دهد. لذا نویسنده اکیداً به این افراد توصیه می‌کند که قبل از هر چیز، اطلاعات جامع و معتبری در مورد کشور مقصد جمع‌آوری کرده و تحلیل کنند، و نتیجه‌گیری خود را به قضاوت افراد مطلع و خیرخواه بگذارند تا مبدا بی‌گدار به آب بزنند و خود را دچار مخمصه و پشیمانی کنند. این همان چیزی است که صاحب‌نظران حوزه مدیریت بر آن تأکید می‌کنند: «غذای تصمیم‌گیری، اطلاعات است». از این منظر، این کتاب شما را به چند وعده غذا دعوت می‌کند!

کتاب شامل سه بخش و نه فصل است. قبل از بخش اول، در مقدمه، پدیده مهاجرت و جوانب مختلف آن و باورهای شخصی خود در مورد مهاجرت و مهاجران را تبیین می‌کنم. در بخش اول که سه فصل به آن اختصاص یافته، پدیده مهاجرت و آمار و ارقام مربوط به آن و همچنین اصول بنیادین فکری و حکومت‌داری غرب و سبک زندگی جهان غرب از دیدگاه غربی‌ها را مرور می‌کنم. در بخش دوم نیز در سه فصل، ذهنیت‌ها و واقعیت‌های زندگی در غرب را بحث و بررسی می‌کنم. در سه فصل بخش پایانی، مهم‌ترین سوالات در مورد تصمیم به مهاجرت، تحصیل یا کار و این که این تصمیم برای چه کسانی، چه زمانی، با چه موقعیتی و به کدام کشور غربی مناسب است را مطرح کرده و پاسخ می‌دهم. در فصل‌های کتاب تلاش کرده‌ام علاوه بر این که آنچه در مورد غرب و غربی‌ها باید بدانید را برجسته و توضیح دهم، در مواردی به آنچه در این کشورها رخ می‌دهد نیز اشاره و بعضاً با سایر کشورها مقایسه و مقابله کنم، و در موضوعات مختلف به سوالاتی که ممکن است به ذهنتان خطور کند پاسخ دهم و رهنمودها و توصیه‌هایی ارائه دهم. در پاسخ به این پرسش‌ها تلاش کرده‌ام که تا حد ممکن صادق، بی‌طرف و واقع‌بین باشم.

امیدوارم این کتاب بتواند آن‌طور که شایسته و بایسته است شما را با جوامع غربی آشنا کند، به رفع ابهامات و نگرانی‌هایتان که ناشی از زندگی در محیط‌های ناآشناست کمک کند، و مسیر موفقیت و زندگی رضایت‌مندانه دور از وطن را به درستی به شما نشان دهد.

علی شیرازی

بهار ۱۴۰۲

مقدمه

امید به همراه همسرش فرزانه و دختر خردسالشان مریم از ساعت ۱۱ شب به فرودگاه آمده‌اند تا با پرواز ساعت ۳ صبح، تهران را به مقصد شهر ونکوور در غرب کشور کانادا ترک کنند. فرودگاه مثل همیشه در این ساعات شلوغ است، زیرا اغلب پروازهای خارجی از نیمه شب تا سپیده‌دم انجام می‌شوند. آن‌ها با چندین چمدان سنگین، بارها عرض و طول فرودگاه را طی می‌کنند تا بالاخره صف طولانی خطوط هوایمایی خود را پیدا کنند. در این صف طولانی، انواع و اقسام آدم‌ها با چمدان‌های خود ایستاده‌اند، چند خارجی هم بین آن‌ها دیده می‌شوند. امید در انتهای صف نوبت می‌گیرد. همسرش فرزانه، نگاهی به اطراف می‌اندازد، یک صندلی خالی در آخر سالن پیدا می‌کند و مریم را که خسته و خواب‌آلود است بغل می‌کند و به سوی صندلی راه می‌افتد. مریم چند دقیقه بعد خوابش می‌برد، اما افکار فرزانه همان‌طور که از دور به امید زل زده قبل از این که حتی سوار هواپیما شود به کانادا پرواز می‌کند. او که برای اولین بار است ایران را ترک می‌کند، فقط چیزهایی بسته و گریخته از امید و دیگران در مورد کانادا شنیده است. بنابراین، نگران است و دلهره دارد. او حالا تمام تلاش‌های چند سال اخیرشان برای گرفتن ویزا از سفارت کانادا را از یاد برده و خود را با واقعیت ترک ایران و زندگی در یک کشور غریب مواجه می‌بیند. فکرش به هزار راه می‌رود؛ من که انگلیسی بلد نیستم، وقتی رسیدیم کجا برویم؟ امید کار پیدا می‌کند؟ و یا



امید هم درحالی که خسته است و پاهایش قوت تحمل وزن بدنش را ندارند، چشمش به چمدان‌هاست، اما فکرش جای دیگری است. شب پیش را به‌خاطر می‌آورد که به هنگام خداحافظی از والدینش برای اولین بار شاهد اشک پدرش بود. تنها گذاشتن آن‌ها برای او که تنها پسر و نورچشمی خانه است سخت و دردآور بود در این میان فقط مریم است که آسوده‌خاطر خوابیده و اوضاع برایش چندان فرقی نمی‌کند. مثل همیشه با بابا و مامان به مسافرت می‌رود و از این بابت خیلی هم خوشحال هست، چون در سفر آن‌ها تمام روز در کنارش هستند، نه مثل روزهای کاری که از صبح تا بعدازظهر آن‌ها را نمی‌بیند.

این داستان فرضی تجربه واقعی دهها هزار ایرانی است که هر ساله وطن خود را به قصد تحصیل، کار و یا اقامت دایم در کشورهای دیگر ترک می‌کنند. اگرچه مهاجرت پدیده جدیدی برای ایرانی‌ها نیست اما در دو دهه اخیر شاهد تمایل فزاینده مردم برای مهاجرت بوده‌ایم؛ موضوعی که به دغدغه‌ای بزرگ برای خانواده‌ها و دولت تبدیل شده است. آمار موثقی در مورد تعداد ایرانی‌های مقیم خارج از کشور در دست نیست، اما تخمین زده می‌شود حدوداً ۵ میلیون ایرانی در خارج از ایران، به‌ویژه در کشورهای غربی زندگی می‌کنند.^۱ این رقم حدوداً ۶٪ جمعیت ۸۵ میلیونی کشور با نرخ رشد جمعیتی پایین ۱/۲۴ در سال ۱۴۰۱ است و شامل همه افرادی است که زادگاه خود را به دلایل گوناگون شخصی و محیطی و با اهداف مختلف (تحصیل، کار، اقامت) به مقصد کشورهای دیگر ترک کرده‌اند و اکنون در خارج از ایران به‌طور موقت یا دایم و به‌طور قانونی یا غیرقانونی، ساکن هستند از جمله حدوداً ۲/۵ میلیون نفر در کشورهای غربی، ۲ میلیون نفر در کشورهای همسایه و منطقه، به‌ویژه امارات متحده عربی، ترکیه و قطر، و مابقی در سایر نقاط جهان.

دغدغه و چالش مهاجرت نخبگان، ثروتمندان و کارآفرینان

یکی از دلایل اهمیت این روند فزاینده مهاجرت این است که بخش قابل توجهی از این جمعیت چند میلیونی مهاجر را افراد تحصیل کرده، ثروتمند و یا فعال در کسب‌وکار تشکیل می‌دهند. تصمیم این افراد به ترک کشور ضربه بزرگ و غیرقابل جبرانی به روند توسعه جامعه در حوزه‌های تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال وارد می‌کند. خروج این افراد از کشور، به‌ویژه نخبگان که اصطلاحاً «فرار مغزها» نام گرفته است پدیده‌ای است که از دیدگاه اقتصاد توسعه عمده‌تأ دارای دو پیامد است؛ اول این که جامعه با صرف هزاران میلیارد دلار این افراد را تربیت می‌کند، و دوم با خروج آن‌ها از کشور، جامعه از ثمرات و منافع این سرمایه‌گذاری عظیم محروم می‌شود. به‌عبارت دیگر، کشور بذری را می‌کارد و به ثمر می‌رساند، اما این دیگران‌اند که محصول را درو و تصاحب می‌کنند. این مسئله انتقاد و اتهام دولت‌های شرقی به غرب را مبنی بر این که جذب نخبگان کشورهای درحال توسعه، نوع جدید استثمار غربی‌هاست را به همراه داشته باشد. پاسخ غرب هم به این انتقادات همواره ثابت بوده است: «خانه تکانی کنید تا شهروندانمان مجبور به مهاجرت یا فرار از وطنشان نشوند!» اگرچه این پاسخ ممکن است منطقی به نظر برسد، اما نباید فراموش کرد که بر اساس شواهد، تجربیات و مکتوبات تاریخی، اکثر مهاجران، اعم از نخبه، سرمایه‌دار و پناهنده، شهروند کشورهای جهان سوم هستند که غربی‌ها طی قرن‌های متمادی استعمار، استثمار و قتل و عام کرده‌اند. انگلیسی‌ها، اسپانیایی‌ها، هلندی‌ها، پرتغالی‌ها و آمریکایی‌ها با کودتاهای نظامی و حمایت‌های مالی و تسلیحاتی همه جانبه از دیکتاتورهای منابع سرزمینی مردم تحت سلطه‌شان را غارت کردند، آن‌ها را عقب مانده نگه‌داشتند و بعد هم رهایشان کردند تا با پیامدهای این چپاول‌گری‌ها و بی‌رحمی‌ها دسته و پنجه نرم کنند. البته، امروز معدودی از همین کشورهای استعمار و یا استثمار شده، با تدبیر رهبرانی آگاه به شرایط و مناسبات جهانی و اتخاذ سیاست‌های واقع‌بینانه و بهره‌گیری از فرصت‌ها و پرهیز از مناقشات و درگیری‌ها، به پیشرفت‌های توسعه‌ای قابل توجه، و رفاه و رضایت نسبی شهروندانشان نائل آمده‌اند.

۱. رقم ۸ حتی ۱۰ میلیون نفر هم توسط برخی مسئولین تخمین زده شده است؛ اما این رقم موثقی نیست و ظاهراً تخمین شخصی است..



اما مهاجرت پدیده‌ای طبیعی و مستقل از زمان و مکان است. جستجو برای مکان‌های حاصلخیزتر و فرصت‌های بهتر در طول تاریخ بشر مرسوم بوده است. افراد بی‌شماری در جهان با مهاجرت به کشورهای دیگر توانسته‌اند پتانسیل‌های خود را شناسایی و پرورش دهند و به پیشرفت‌های قابل توجه و بعضاً ممتازی دست پیدا کنند که در میان آن‌ها عده بی‌شماری از دولتمردان، مخترعان، کاشفان، هنرمندان و کارآفرینان نام‌آشنا دیده می‌شود. مهاجرت جوانان و متخصصان فقط مشکل ایران یا کشورهای فقیر و درحال توسعه هم نیست، بلکه برخلاف باور عمومی در کشورهای توسعه یافته نیز موضوعیت دارد، اما به بحران ملی تبدیل نشده است. درواقع، وقتی ارزیابی فرد از شرایطش این است که محیط (دولت) در بسترسازی برای رشد و بهره‌گیری مناسب از ظرفیت‌هایش ناتوان و یا بی‌برنامه است دست به جستجو می‌زند تا جایی را پیدا کند که این امکان را برای وی فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، محرک اصلی ترک وطن برانگیزاننده‌های مهمی چون رفاه، آزادی‌های مدنی، اعتبار اجتماعی و توسعه فردی-حرفه‌ای و در نهایت معنی بخشی به زندگی است. البته ترک وطن تا استقرار کامل و رسیدن به ثبات ممکن است سال‌ها به طول انجامد و بعضاً شامل چندین نقل مکان از کشوری به کشور دیگر شود؛ حرکتی که معمولاً به سمت کشورهای پیشرفته‌تر است. برای مثال، یک دانشمند یا هنرمند ممتاز نیوزیلندی که فرصت‌های مناسب پیشرفت را در کشور خودش فراهم نمی‌بیند ممکن است ابتدا بخت خود را در استرالیا بیازماید، اما پس از مدتی استرالیا را به قصد انگلستان ترک کرده و در نهایت در آمریکا ساکن شود. درواقع، هر چه اقتصاد بزرگ‌تر و آزادتر، و فضای اجتماعی-فرهنگی بازتر باشد، فرصت‌های ترقی و رشد فردی بیشتر است، و این برای نخبگان بسیار وسوسه‌انگیز و جذاب است.

باین وجود، واقعیت این است که مهاجرت نخبگان یک معضل عمده‌تاً جهان سومی است و علل آن هم غالباً نقائص موجود در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این جوامع است، و گرنه کم‌تر کسی حاضر است که خانه و کاشانه، خانواده، بستگان و متعلقات سرزمینی خود را رها کند و به زندگی در غربت تن در دهد. جالب است بدانید که بر خلاف ادعای برخی که علت فرار مغزها به جهان غرب را فرصت‌های شغلی-مالی بهتر عنوان می‌کنند، چند تحقیق میدانی نشان می‌دهد که این پدیده با فضای سیاسی و اجتماعی-فرهنگی کشورها رابطه معنادارتری دارد. مثلاً، یافته‌های رساله یک دانشجوی دکتری من نشان می‌دهد که استادان و دانشمندان دانشگاه‌های معتبر ایران واقعیت‌های اجتماعی-فرهنگی حاکم بر روابط

۱. مفهوم هجرت در دین مبین اسلام با همین استدلال مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. درواقع، اسلام از تصمیم مسلمان‌ها به مهاجرت به سرزمین‌های دیگر در صورتی که فرصت بهتری بیابند تا به وظائفشان عمل یا پتانسیل‌های خدادادیشان را بالفعل کند و دین و ارزش‌های اخلاقی‌شان را حفظ کنند حمایت می‌کند. بر همین مبنی پیامبر اکرم (ص) از مکه به مدینه و پیروانش به حبشه هجرت کردند.

و مناسبات بین فردی و گروهی در دانشگاه و جامعه را مهم‌ترین دلیل و توجیه اصلی قبول پُست در دانشگاه‌های طراز اول غربی می‌دانند.

شواهد و قرائن نیز نشان می‌دهد که با وخیم‌تر شدن اوضاع در کشورها، ابعاد خروج نخبگان و متخصصان وسیع‌تر و بعضاً فراگیر می‌شود^۱، به‌طوری که امروز قصد ترک وطن از نوجوانی و جوانی در اذهان خانواده‌ها و فرزندان‌شان شکل می‌گیرد و این قصد در میان باهوش‌ترین‌ها بسیار جدی‌تر و واقعی‌تر است. دلیل موفقیت این افراد در مهاجرت به کشورهای توسعه‌یافته هم واضح است؛ در عصر فناوری، توسعه جامعه به‌طور مستقیم با دانش گره می‌خورد و هر کشوری که دانش بیشتری تولید کند و آن را به چیزهای مفیدتری تبدیل کند توسعه‌یافته‌تر تلقی می‌شود، و از آنجاکه دانش توسط انسان‌ها در مکان‌های دانشی، یعنی دانشگاه‌ها یا مراکز تحقیقاتی تولید می‌شوند، این بخش جامعه تمایل و توانمندی بیشتری برای ترک کشور به مقصد کشورهای با اقتصاد دانش‌محور دارد. حال اگر شرایط زندگی در جامعه برای همه اقشار سخت و آینده‌ناامیدکننده باشد، آن گاه این تمایل فراگیر شده و تلاش برای ترک کشور به سایر اقشار، حتی کم‌سوادان، تهیدستان و سایر محرومان سرایت می‌کند؛ اکثریت میلیون‌ها پناهنده و آواره سوری، عراقی، افغانی، سودانی، و نوزوتلایی... و ایرانی جزء این اقشارند؛ میلیون‌ها انسانی که اغلب در اردوگاه‌ها یا پناهگاه‌ها در گوشه‌وکنار جهان به سختی روز را به شب می‌رانند با این امید که روزی در یک کشور غربی ساکن شوند.

اهداف غرب برای پذیرش مهاجر

کشورهای توسعه‌یافته، مانند سایر کشورها، برای تداوم رشد و توسعه خود، به‌ویژه در اقتصاد دانش‌بنیان جهان امروز نیاز به نیروی انسانی جوان و تحصیل‌کرده دارند، اما با دو مشکل اساسی ظاهراً لاینحل مواجه‌اند: نرخ منفی یا کم رشد جمعیت و افزایش نرخ رشد جمعیت سالخوردگان؛ آماري که معنایش چیزی نیست جز کاهش تدریجی جمعیت، به‌ویژه جمعیت فعال، که تهدیدی جدی برای بقا این جوامع محسوب می‌شود. طبق آمار سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، یونان، پرتغال، ایتالیا و اسپانیا نرخ منفی رشد جمعیتی در سال ۲۰۲۱ را داشته‌اند. آمارها همچنین نشان می‌دهند که بیشترین افراد غیرفعال بالای ۶۵ سال به نسبت جمعیت (حدوداً ۲۵٪ جمعیت) در ژاپن، آلمان، ایتالیا و سوئد زندگی می‌کنند. این دو عامل مرتبط به یکدیگر فشار مضاعفی بر توسعه اقتصادی و بودجه این دولت‌ها وارد می‌کنند: نرخ رشد جمعیت کمتر از نرخ جایگزینی جمعیت به این معنی است که جمعیت کشور، تقاضا و نرخ رشد اقتصادی، و درآمد دولت از مالیات همگی نزولی‌اند. از طرف دیگر، با افزایش افراد مسن، هزینه حفظ رفاه و سلامتی روند صعودی پیدا می‌کند و این فشار بر درآمدهای رو به کاهش دولت‌ها را مضاعف می‌کند. در نتیجه، اغلب این کشورها در چند دهه گذشته یک سیاست چندگزینه‌ای را برای حل این معضل بزرگ در پیش گرفته‌اند: تشویق جوانان به ازدواج و بچه‌دار شدن، افزایش سن بازنشستگی، جذب بهترین‌های جهان سوم برای اشتغال در اقتصاد دانش‌محور، اعطای اجازه کار به میلیون‌ها نفر جهت کار در کارخانه‌ها و مزارع و سایر مشاغل کارگر محور^۲. پیش‌بینی می‌شود که این سیاست در آینده با بحرانی‌تر شدن عوامل جمعیتی، تداوم یافته و تشدید شود و ژست‌هایی هم که بعضاً کشورهای غربی در مخالفت با مهاجرت و مهاجران می‌گیرند با این نیاز و لزوم رفع آن در تناقض است.

۱. شاخص فلاکت که مبتنی بر محاسبه جمع نرخ تورم و بیکاری است در ایران دو برابر شده است (مرکز آمار ایران، اسفند ۱۴۰۱). با افزایش این شاخص در سال ۱۴۰۱، ایران یکی از بالاترین رتبه‌ها در فهرست جهانی را کسب کرد. رتبه ترکیه در همین سال حتی از ایران پایین‌تر بوده است.

2. Labor-intensive

درواقع، رقابت برای جذب متخصصان کشورهای توسعه‌یافته به قدری شدید است که کشورهایی که به‌طور تاریخی مهاجرخیز نبوده‌اند نیز مدتی است به پذیرش مهاجران رو آورده‌اند. برای مثال، آلمان که طبق آمار جزو کشورهای با نرخ کم موالید و جمعیت زیاد افراد مسن است چند سال پیش جذب سالانه ۵۰،۰۰۰ نفر متخصص و کارگر مهمان را تصویب و به مرحله اجرا گذاشت. البته وقوع چندین جنگ در سال‌های گذشته در منطقه خاورمیانه ناخواسته فرصتی دیگری برای آلمان فراهم آورد تا حدوداً یک میلیون (چند برابر دیگر کشورهای توسعه‌یافته) پناهنده و آواره سوری، عراقی و افغانی را بپذیرد تا بتواند این بحران جمعیتی را تا حدودی چاره‌جویی کند. بسیاری بر این باورند که اکثر این مهاجران در سال‌های آینده در کارخانه‌ها، مزارع و مشاغل خدماتی آلمان به کار گرفته خواهند شد؛ مشاغلی کم‌درآمد که متقاضی آلمانی ندارند. به‌عبارت‌دیگر، شرایط در کشورهای مبدأ و مقصد یکدیگر را تقویت کرده و تداوم می‌بخشند: نارضایتی از شرایط وطن و جستجو برای زندگی بهتر در یک جامعه و پاسخ جامعه‌ای دیگر به این جستجوگری جهت رفع نیازهایش.

در یک تحلیل کلان و با نظر به رویدادها و آمارها می‌توان نتیجه‌گیری کرد که جذب منابع انسانی کشورهای درحال توسعه، یک آبر سیاست کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی است، به‌طوری که اولاً سیاست‌های دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و ثانیاً مستقل از روابط بین کشورهاست، زیرا کارکردش در سطح خرد و فردی است. به‌عبارت دیگر، کشورهای غربی می‌توانند رابطه خصمانه با دولت‌های کشورهای درحال توسعه فقیر، نابسامان یا بحران‌زده داشته‌باشند، اما در عین حال خروج متخصصان این کشورها را تسهیل و تشویق کنند. روند خروج متخصصان از کشورهای درگیر با غرب، ازجمله ایران و ونزوئلا، گواهی بر این ادعاست. مثلاً، مطابق آمار صندوق جهانی پول در سال ۱۳۸۵ شمسی (۲۰۰۶ میلادی)، یعنی در آغاز مناقشه هسته‌ای ایران با غرب، ایران هر ساله با خروج ۱۸۰،۰۰۰ متخصص با هزینه‌ای بالغ بر ۵۰ میلیارد دلار رتبه اول فرارمغزها در میان کشورهای جهان را کسب کرد؛ روندی که در سال‌های بعد همچنان ادامه یافت. از سوی دیگر، ونزوئلا با روابط مشابه با آمریکا، شاهد ترک کشور توسط میلیون‌ها ونزوئلایی در سال ۲۰۲۲-۳ با قصد ورود به آمریکاست.

نکته جالب درباره مهاجرت این است که در رقابت جهانی جذب افراد مستعد، بین هوش مهاجران و توسعه‌یافتگی کشورهای مقصد رابطه مستقیمی وجود دارد، به‌طوری که می‌توان با اغماض و تقریب گفت که مثلاً فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌هایی چون شریف و تهران را آمریکا جذب می‌کند، بهترین‌ها در دانشگاه‌های امیرکبیر و علم و صنعت جذب انگلستان و فرانسه می‌شوند، بهترین‌های دانشگاه‌های شیراز، فردوسی مشهد و اصفهان به کانادا و استرالیا، یعنی مستعمره‌های جدید می‌روند، و بالاخره فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های متوسط و ضعیف راهی ترکیه، مالزی و امارات متحده عربی و یا کشورهای اروپای مرکزی (لهستان، مجارستان و گرجستان) می‌شوند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود کشورهای سه گروه اول در چند چیز با یکدیگر مشترک‌اند: رشد اقتصادی بالا یا نرخ رشد جمعیت سالانه کم و یا هر دو.

در نهایت، افراد به دلایل مختلف وطنشان را ترک می‌کنند، اما مهاجرت به غرب برای همه یکسان و یک شکل نیست. قدر مسلم این است که هنگامی که تلاش برای خروج از کشور فراگیر می‌شود، آن‌هایی که کمترین توانایی را دارند، مثلاً پناهندگان و آوارگان، بیشترین مشکلات را نیز در زندگی در خارج کشور تجربه خواهند کرد. اما صرف‌نظر از چگونگی ورود به غرب، آینده بهتر برای همه مهاجران به شرایط فردیشان بستگی دارد، و این که آیا آن‌ها به آرزوی خود برای داشتن زندگی بهتر خواهند رسید یا نه نیز بستگی به این دارد که در کشور جدید چه خواهند کرد، چه نگاهی نسبت

۱. مسئولین در دولت ایران، ازجمله سورنا ستاری، معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور دولت یازدهم و دوازدهم، این آمار را به‌دلیل ابهام در منبع اطلاعات رد می‌کنند، اما دلایل یا شواهد مستدلی برای رد این آمار ارائه نمی‌دهند.

به محیط پیرامون خود خواهند داشت، چگونه از فرصت‌های ایجاد شده حداکثر استفاده را خواهند برد و چه راه‌هایی را برای رشد و پیشرفت خود و خانواده‌شان برخواهند گزید.

دیدگاه ضد تصمیم به ترک وطن

این مقدمه بدون بحثی در مورد روی دیگر سکه ترک وطن، یعنی ماندن در وطن، ممکن است یک‌جانبه‌گرا و حتی تعصبی به نظر برسد. مروری بر ادبیات موضوع مهاجرت حکایت از طرح و جدل بین دو دیدگاه متفاوت یا متضاد است؛ "مزایای رفتن" در مقابل "مزایای ماندن" و یا "به این دلایل می‌روم" در مقابل "به این دلایل می‌مانم." با تاکید بر این که این کتاب کلیت موضوع ترک وطن را مورد بحث و تحلیل قرار می‌دهد، در اینجا، به‌طور خلاصه به سؤال "چرا باید در وطن بمانم؟" می‌پردازم با یادآوری و تاکید بر این نکته که سعی بر تشویق کسی به رفتن از یا ماندن در ایران را ندارم. لذا، فقط تلاش می‌کنم که مهمترین دلایل طرفداران دیدگاه "بمانم" را شناسایی و بحث کنم. البته، من در فصل‌های کتاب به این دلایل اشاره کرده‌ام و در اینجا فقط برای حفظ توازن در بحث، توجه خواننده را به نکاتی مهم در مورد دیدگاه مخالفان ترک وطن جلب می‌کنم؛ نکات مهمی که نباید نادیده گرفته یا کم اهمیت پنداشته شوند.

قبل از این که وارد بحث شوم، جا دارد دو مثال که بیانگر دو دیدگاه از زندگی در غرب است را مطرح کنم. مثال اول؛ اخیراً با مردی که در همسایگی ما زندگی می‌کند و در جوانی در اوایل دهه ۶۰ میلادی ایران را به قصد یکی از کشورهای اروپایی ترک می‌کند گفتگوی کوتاهی داشتم. وی که در فنلاند زندگی می‌کرده است مدتی است که هر سال چند ماه را در ایران می‌گذراند. وی از همسرش جدا شده و پسری دارد که در فنلاند به دنیا آمده است و همانجا هم کار می‌کند. صحبت‌های اولیه ما به موضوع مهاجرت کشانده شد. از دیدگاه وی، تصمیم به مهاجرت برای دو گروه از مردم به غرب مناسب است یا نفع دارد. گروه اول فقرا، چون از حمایت‌های مالی، آموزشی و درمانی کم‌هزینه یا رایگان در غرب برخوردار می‌شوند که البته زیستی حداقلی و نزدیک به خط فقر است، و گروه دوم ثروتمندانی‌اند که می‌توانند به محض ورودشان به غرب منزل و اتومبیل خوبی خریداری کنند و ثروتشان را خود یا توسط شرکت‌های معتبر سرمایه‌گذاری کنند و ثروتمندتر شوند و مرفه‌تر زندگی کنند. این شخص، زندگی در غرب برای سایر اقشار را پرزحمت و پرمشقت ارزیابی می‌کرد. در اینجا لازم می‌بینم این را اضافه کنم که همه گروه‌های محروم و شاغل با درآمد کم در غرب وابستگی شدیدی به نهادهای دولتی در حوزه آموزش و پرورش، سلامت و رفاه اجتماعی دارند. مثلاً مدرسی که اکثر فرزندان مهاجران در آن‌ها تحصیل می‌کنند دولتی با امکانات محدود و میزان کمتر موفقیت فارغ‌التحصیلان نسبت به فارغ‌التحصیلان مدارس بخش خصوصی در راه‌یابی به رشته‌های پرطرفدار و آینده‌داری چون پزشکی یا حقوق است؛ مشابه آن چه اقشار غیربرخوردار در کشورهای درحال توسعه تجربه می‌کنند. این در مورد بخش سلامت نیز صادق است؛ بیمارستان‌های دولتی شلوغ با لیست‌های انتظار طولانی برای جراحی‌اند. علاوه بر این، هزینه‌های خدمات پاراکلینیکی و دارو نیز بالا و هزینه‌های دندانپزشکی نجومی است. تنها ویژگی متمایزکننده در خدمات‌رسانی بخش سلامت در غرب این است که سیستم‌ها کمتر رابطه‌ای‌اند، نوبت ارائه خدمات رعایت می‌شود و بازار سیاه دارو و یا پرداخت‌های غیررسمی و غیرشفاف وجود ندارد. در واقع، یک قاعده کلی که هم در سیستم‌های اقتصادی لیبرال و هم اقتدارگرا صادق است این است که در حالی که ثروتمندان روزبه‌روز ثروتمندتر می‌شوند، فقرا روزبه‌روز فقیرتر می‌شوند؛ قاعده‌ای گریزن‌ناپذیر که مهاجران به غرب باید به آن واقف باشند. من به این موضوع به‌طور مفصل در کتاب می‌پردازم.

همان طور که ملاحظه کردید دیدگاه همسایه مهاجر ما در این مثال مبتنی بر جنبه معیشتی زندگی در غرب است، نه جنبه‌های اجتماعی و هویتی که بانی اصلی رضایت و آرامش درونی فرد است. مثال دوم مربوط به حدوداً دو دهه قبل است؛ هنگامی که در غرب تحصیلات دکتری خود را طی می‌کردم. شبی دیروقت سوار بر تاکسی به مقصد فرودگاه بودم. به محض سوار شدن حدس زدم که راننده باید خاورمیانه‌ای و شاید ایرانی باشد. حدسم درست بود وقتی پرسیدم شما ایرانی هستید راننده در پاسخ گفت بله. در طی مسیر که حدوداً ۴۵ دقیقه طول کشید صحبتی دوستانه با هم داشتیم و من مشخصاً از وی در مورد قصد ترک وطن و زندگی فعلی‌اش سؤال‌اتی کردم. او که ظاهراً از رانندگی روزانه در سکوت خسته شده بود به گفتگو علاقه نشان داد. پاسخ به این سؤال که در ایران چه شغلی داشتید متعجبم کرد: "پزشک جراح". از وی در خصوص مشاغل قبل و بعد از ترک ایران پرسیدم که در پاسخ گفت: "طبیعتاً شرایطم به عنوان یک جراح در ایران خیلی خوب بود، اما با آمدن به این کشور، همه چیز عوض شد. ادامه فعالیت در شغل پزشکی در این کشور برای مهاجران میان‌سالی مثل من که دو دهه از تحصیلات دانشگاهی دور بوده‌است و مسئولیت همسر و چند فرزند دبیرستانی و دانشگاهی را دارد بسیار دشوار و تقریباً غیرممکن است. بنابراین، پس از ترک ایران با توجه به شرایط خانوادگی و سنی‌ام برای چند سالی تن به مشاغل کارگری دادم، اما مدتی است که راننده تاکسی شده‌ام و درآمدم را با صاحب تاکسی ۵۰-۵۰ تقسیم می‌کنم." وقتی صحبت‌مان به خانواده و موضوعات غیرمعیشتی رسید، او گفت: "خوشبختانه کانون خانوادگی ما همان طور که در ایران بود حفظ شده است، همسرم پاره‌وقت در مهد کودکی مشغول به کار است و فرزندانم تحصیلات خود را ادامه داده‌اند و امروز یکی در دبیرستان و دو تای دیگر در دانشگاه تحصیل می‌کنند. زندگی شغلی‌ام فراز و نشیب‌های زیادی داشته است و در سال‌های اولیه ورودم به این کشور، نزول شدید در شأن و منزلت اجتماعی خیلی آزارم می‌داد، اما مدتی است که وضعیت موجودم را قبول کرده‌ام و امروز که با شما صحبت می‌کنم آرامشم خیلی بیشتر از گذشته است؛ دوستان خوبی دارم و بر عکس خیلی از خانواده‌های ایرانی که مشکلات خانوادگی، چون طلاق، انحراف فرزندان یا درگیر شدن با قانون را دارند، از شرایط خانوادگی خود راضی‌ام و به آینده امیدوار. شخصاً هم وقتی شب به منزل می‌روم آرامش نسبی دارم، چون زندگی در اینجا ثبات دارد و قابل پیش‌بینی است. در واقع، اینجا اگر سرت تو کار خودت باشد و قانون‌شکنی نکنی، کسی کاری به کارت ندارد. اما واقعیت امر این است که هیچکدام از این جنبه‌های معیشتی یا اجتماعی در غرب، جای بوی وطن، کوچه خیابان‌های پر خاطره، دورهمی‌ها و مسافرت‌ها، دیدن و لمس کردن پدر و مادر، دید و بازدیدهای اقوام، دوستان و آشنایان و... را پر نمی‌کند و نبودشان را هر روز حس می‌کنم؛ موضوعی که خیلی حسرت به دلم می‌نشانند و قلباً آزرده خاطر می‌کند."

همان طور که ملاحظه می‌کنید، در این مثال بر عکس مثال اول، علاوه بر موضوعات معیشتی، به جنبه‌های عمیق‌تر وجودی انسانی نیز اشاره می‌شود. نکته کلیدی در اظهارات این ایرانی که پس از سال‌ها رنج و مشقت، اکنون شرایط زندگی در غرب را پذیرفته است، تداوم و انسجام کانون خانوادگی وی است. این مطالب از این جهت اهمیت دارد که تجربه نشان داده‌است که روابط زناشویی مهاجران به غرب بعضاً دستخوش تلاطم و ازهم‌پاشیدگی می‌شود. پس، اگر متاهل هستید و در زندگی زناشویی‌تان اختلافاتی وجود دارد، مراقب باشید که احتمال تشدید این اختلافات در محیط اجتماعی-فرهنگی غرب بیشتر است. به عبارت دیگر، اختلافات فعلی‌تان در ایران ممکن است نارضایتی ایجاد کند، اما معمولاً فشارهای خانوادگی-اجتماعی یا تبعات مادی-مالی مانع از عملی شدن قصد جدایی

می‌شود، اما این اختلافات در یک کشور غربی با توجه به مشکلات متعدد سر و سامان‌دهی زندگی در محیط جدید، از یک طرف، و محیط به‌دور از فشار و موانع فرهنگی در غرب، از طرف دیگر، فشار زیادی بر پیوند زناشویی وارد و احتمال جدایی را در مقایسه با ایران چند برابر می‌کنند. درواقع، رابطه مستقیمی بین ماهیت و میزان اختلاف بین زن و شوهر و احتمال جدایی وجود دارد که مهاجرت به غرب همبستگی این دو متغیر را تشدید می‌کند. حال لازم می‌بینم که برای این که بهتر موضع مخالفان ترک کشور درک شود بحثی در مورد کل فردیت انسان، صرفنظر از ویژگی‌های فردی و محیطی که در آن زندگی و رشد می‌کند، داشته باشم.

زیست انسان بر اساس نظریه‌های مشهور و شناخته شده روانشناسی و روانشناسی اجتماعی چند وجهی است. بزعم روانشناسان، نیازهای انسان بقای وی را تضمین می‌کنند، از جمله نیاز به غذا، خواب، شهوت جنسی و ایمنی. همه موجودات به نوعی این نیازها را آگاهانه یا ناخودآگاه برآورده می‌کنند. در زندگی واقعی مردم کوچه و بازار، به این نیازها در قالب برخورداری از شغل، درآمد مکفی، پیوند زناشویی و از این قبیل پاسخ داده می‌شود. برآوری برخی از این نیازها بستگی به این دارد که ابتدا نیازهای دیگری برآورده شود، مثلاً پیش‌نیاز پیوند زناشویی، شاغل بودن با حقوق متناسب با مخارج زندگی مشترک و فرزندآوری است. در غیاب شرایط معیشتی مناسب برای تأمین مخارج روزانه (غذا، مسکن، ایاب و ذهاب، بهداشت و...)، پیوند زناشویی دور از دسترس می‌نماید. اگر هم فرد تحت فشارهای خانوادگی، اجتماعی یا جنسی، تن به زندگی زناشویی بدهد، خیلی نباید انتظار داشت که این چنین پیوندی عاقبت بخیر شود. با ارضای کفایت‌بخش نیازهای سطح غریزه‌ای یا بزعم برخی حیوانی، نیازهای منحصر به انسان، یعنی سطوح بعدی نیازهای اجتماعی (عشق، احترام)، رشد (حرمت، شأن، پیشرفت و موفقیت، یادگیری) و نهایتاً فضیلت، خردمندی، خودآگاهی و خودشکوفایی فعال می‌شوند. ارضای این نیازها به مراتب دشوارتر و نیاز به تلاش، شکیبایی و ویژگی‌های فردی بیشتری دارد. از طرف دیگر، هر چه به سطوح بالاتر نیازها صعود می‌کنیم، هستی معنی‌دارتر و لذت‌بخش‌تر می‌شود. عوامل محیطی مختلفی در توفیق فرد در صعود به سطوح متعالی‌تر معنی، نقش ایفا می‌کنند که مهمترین آن‌ها ساختارهای کلان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است. اما در میان این عوامل، این ارزش‌های فرهنگی هستند که تعیین می‌کنند ما کی هستیم، چه را دوست داریم یا نداریم، درست و غلط کدامست، از چه لذت می‌بریم یا متنفریم، چه ما را تشویق می‌کند و یا می‌هراساند؛ چه‌هایی که به زندگی فرد برای دهه‌ها از لحظه تولد تا بزرگسالی معنا بخشیده و درونی شده‌اند و ممکن است رهایی از آن‌ها با ترک وطن بسیار دشوار و حتی غیرممکن شود. بزعم مخالفان ترک وطن، مهاجرت به مقصد کشورهای غربی که ارزش‌های فرهنگی بسیار متفاوت از ارزش‌های درونی شده ایرانی‌ها دارند تأثیرات هویتی عمیق و پایداری در اعماق وجود مهاجران ایرانی برجای می‌گذارد. آن‌ها برای توصیف این وضعیت یا سرنوشت از واژگانی چون بی‌هویتی، غربت‌زدگی، انزوای اجتماعی-فرهنگی و سرگردانی استفاده می‌کنند. به همین دلیل است که بسیاری از ایرانی‌ها مهاجرت به کشورهایی با فرهنگ نزدیک‌تر به فرهنگی ایرانی (ترکیه و امارت متحده عربی) را به مهاجرت به کشورهای غربی ترجیح می‌دهند و اگر شرایط اقامتی و اقتصادی در این کشورها مناسب‌تر می‌بود قطعاً تعداد خیلی بیشتری ایرانی ساکن این کشورها می‌شدند.

دیدگاه ضد تصمیم به ترک وطن واقعیات داشته‌های افراد را در وطن یادآوری می‌کند؛ یعنی چیزهایی که در وطنشان متعلق به آن‌هاست و نباید برای به دست آوردنشان تلاش کنند، از جمله تعلقات خانوادگی، شغلی، مالی، تفریحی و لذتی. فرد با ترک وطنش تقریباً همه این تعلقات که به زندگی در طول عمرش معنا بخشیده را از دست می‌دهد و تجربه مجددشان به حسرت و آرزو تبدیل می‌شود. به‌علاوه، هر چه فرد مسن‌تر باشد این تعلقات عمیق‌تر،

رها کردنشان دشوارتر و دور بودن از آن‌ها آزاردهنده‌تر است. این دیدگاه بر این واقعیت غیرقابل انکار نیز تاکید دارد که ترک کشور برای بسیاری به معنای شروع از نو هست که ممکن است در ظاهر چیز مثبتی تعبیر شود، اما در واقع به معنای شروعی برای به دست آوردن چیزهایی است که فرد در وطنش به دست آورده و دارد، اما باید برای احیایشان در کشوری ناآشنا، با قواعد بازی متفاوت و رقابتی مجدداً تلاش و سرمایه‌گذاری کند. به عنوان مثال، فردی که در ایران صاحب مسکن است، اتومبیل دارد و توانایی خرید معقول هر ماده خوراکی عرضه شده در فروشگاه‌ها را دارد، در غرب ممکن است برای سال‌ها نتواند صاحب مسکن شود، حتی اتومبیل بخرد و قدرت خرید مایحتاج زندگی خود و خانواده‌اش مشابه آن چه در ایران داشته را داشته باشد؛ این یعنی محرومیت! از این منظر، مهاجرت برای برخی افراد، حتی با در نظر گرفتن کاستی‌ها در وطن‌شان، عقب‌گردی قابل‌ملاحظه است، لذا اقدامی غیرقابل توجیه و غیرمنطقی تلقی می‌شود. از دیدگاه من، این هشدارها و نگرانی‌ها واقعی‌اند و باید در تصمیم به ترک وطن مورد توجه قرار گیرند. اما سیل مهاجرت به غرب مدت‌هاست که آغاز شده و بسیار بعید است که ضدیت با آن خلی در این روند ایجاد کند. از این رو، در این کتاب تلاش کرده‌ام اطلاعات و راهکارهایی را در اختیار هم‌وطنان مصمم به ترک وطن به مقصد کشورهای غربی بگذارم تا اولاً رؤیای پردازی را به کنار گذارند، ثانیاً واقعیات زندگی دور از وطن را درک کنند، و ثالثاً با پیامدهای ناشی از تصمیم به مهاجرت به مکانی غریب و بعضاً بی‌رحم کنار بیایند تا بتوانند زندگی‌شان را مدیریت کنند.

سه باور شخصی

تجربیات شخصی‌ام در طی سال‌ها تحصیل، کار و زندگی در چند کشور غربی سه باور را در من ایجاد و تقویت کرده است. اول این که شک ندارم یک فرد نسبتاً جوان و سالم با توان و انگیزه متوسط می‌تواند در کشورهای توسعه‌یافته به موفقیت نسبی شغلی دست یابد. در واقع، اگر چنین فردی بیکار بماند، محرومیت طولانی مدت را تجربه کند و یا منحرف شود، مقصر اصلی خودش است و بس. دلیل این نظر را هم در فصل‌های بعدی کتاب بیان خواهم کرد. اما چرا در جمله قبلی نگفتم موفقیت در کار و «زندگی»، زیرا موفقیت در زندگی خیلی پیچیده‌تر و دشوارتر از موفقیت در کار است و مستلزم انتخاب درست چند گزینه مهم در مقاطع مختلف عمر فرد است. و چرا بجای موفقیت نگفتم «خوشبختی»، زیرا خوشبخت شدن خیلی دشوارتر از موفق شدن است. اما فرد خوشبخت چه کسی است؟ به باور من فردی احساس خوشبختی می‌کند که هم از زندگی کاری و هم از زندگی خانوادگی‌اش واقعاً لذت ببرد. پس اگر شما تصمیم درستی در خصوص رشته تحصیلی و شغل مورد علاقه‌تان گرفته باشید، کار و سرکار رفتن برایتان مسرت‌بخش و وجدآور است. تصور کنید کارتان آنقدر معنی‌دار و جذاب باشد که صبح که از خواب بیدار می‌شوید، احساس خوبی برای حضور در محل کارتان داشته باشید. این احساس که هشت تا ده ساعت در روز طول می‌کشد نیمی از خوشبختی در زندگی است. حال اگر تصمیم درستی در مورد زندگی مشترک با فرد مورد علاقه‌تان گرفته باشید، نیم دیگر خوشبختی هم نصیبتان می‌شود. این بخش از خوشبختی موقعی آغاز می‌شود که کار روزانه در شرف به پایان رسیدن است و شما بی‌صبرانه منتظرید به خانه بروید و بقیه روز را در کنار همسر و فرزندان سپری کنید. پس خوشبختی در زندگی برآیند معنی‌داری زندگی کاری و لذت از زندگی شخصی است. و خوشا به حال افرادی که این دو تصمیم مهم زندگی را درست و به موقع گرفته‌اند! لذا، یکی از مباحث و چالش‌های اصلی در جهان غرب ایجاد توازن بین کار و زندگی است.

باور دوم من برمی‌گردد به تجربیاتی که بیش از چهل سال پیش در ابتدای ورودم به آمریکا داشتم. من خیلی زود متوجه

شدم پیشرفتم منوط به تعامل با مردم است، و شرط آن هم تسلط هر چه بیشتر به زبان انگلیسی است. لذا اگرچه زبان انگلیسی ام نسبت به اکثر دوستانم بهتر بود، بر یادگیری هر چه بیشتر آن تمرکز کردم و برای رسیدن به این هدف تصمیم‌های غیرمتعارفی هم گرفتم، از جمله این که علی‌رغم تحصیل در رشته مهندسی، اکثر وقتم را در کلاس‌های علوم اجتماعی و انسانی، مانند فلسفه، تاریخ، روانشناسی، هنر و ... که به تسلط بیشتری به زبان نیاز داشتند و اعضای کلاس هم آمریکایی بودند می‌گذراندم تا مجبور شوم پا به پای هم‌کلاسی‌هایم مطالعه کنم، بنویسم و صحبت کنم. خوشبختانه، علاقه، انرژی و حافظه جوانی به همراه پشتکار برای دستیابی به این هدف، کمک کرد. به‌علاوه، تصمیم به شرکت در این کلاس‌ها موجب شد که با ساختار اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آمریکا و جهان غرب آشنا شوم، جرئت بحث و دفاع از باورهایم را به‌دست آورم، دوست پیدا کنم و مهم‌تر از همه اجازه ندهم دیگران تصور کنند که هدف آسانی برای تبعیض، تحقیر یا پا گذاشتن بر حقوقم هستم. این توانایی، قدرت و احساس خوبی در من ایجاد کرد و باعث شد بتوانم به‌عنوان یک ایرانی با افتخار از نظراتم دفاع کنم، نظرات دیگران را محترم بشمارم و به موقعش به چالش بکشم، واقعیات جامعه را از شایعات تمیز دهم و از آنچه تجربه می‌کنم یاد بگیرم. به‌عبارت‌دیگر، این تسلط به زبان انگلیسی به من کمک کرد بتوانم اولاً سد فرهنگی را بشکنم، ثانیاً قلم را بگیرم. بنابراین، اگر بخواهم فقط یک توصیه به شما که مهاجرت می‌کنید یا کرده‌اید داشته باشم این است که در یادگیری و تسلط به زبان مردم کشوری که در آن زندگی می‌کنند کوتاهی نکنید و آن را در سال‌های اول ورودتان در رأس اهداف و اولویت‌های خود قرار دهید. یادگیری زبان نه تنها در پیدا کردن کار به شما کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز تعامل با جامعه، پیوند با محیط، کاهش فشار یا افسردگی ناشی از دوری از وطن و خانواده و احساس غریب بودن است. البته، توصیه‌های بیشتری در ادامه به این توصیه اصلی اضافه خواهند شد!

و باور سوم من این است که مهاجران ایرانی، در مورد کشور مقصدشان کم‌اطلاع‌اند. بسیاری از این مهاجران برای اولین بار کشورشان را ترک می‌کنند و یا تجربیاتشان به مسافرت‌های تفریحی چند روزه برون‌مرزی خلاصه می‌شود. از طرف دیگر، مهاجران معمولاً تا زمان صدور ویزایشان آن قدر در تبوتاب موضوعات مختلف‌اند که به فکر کسب اطلاعات جامع در مورد کشور مقصد نمی‌افتند و وقتی هم خبر صدور ویزا را دریافت می‌کنند دیگر وقت چندانی برای مطالعه ندارند؛ مسئله‌ای که موجب می‌شود به منابع اطلاعاتی ناموثق، رسانه‌های سیاست‌زده یا مشورت با افراد کم‌اطلاع و سطحی‌نگر اتکاء کنند. نتیجه این اطلاعات و مشورت‌ها هم چیزی نیست جز برداشت‌های غلط و تصورات غیرواقعی از کشور میزبان. کتاب حاضر عمدتاً برای رفع این کمبود و نگرانی به نگارش درآمده است. رویکرد اطلاع‌رسانی در این کتاب جامع و سیستمی است، یعنی تلاش شده است پیشایندها و عوامل زمینه‌ای در بروز رخدادها و شرایط، شناسایی و تحلیل شوند تا واقعیات‌ها معنا پیدا کنند و آگاهانه‌تر مورد قضاوت قرار گیرند.

از آنجا که همواره بحث در جامعه بر "بروم" جهت‌گیری می‌شود، شاید لازم باشد جهت توازن در دیدگاه‌ها و قبل از اینکه به مباحث کتاب بپردازیم، به دلایلی که مخالفین/منتقدین "بروم" یا موافقین/طرفداران "بمانم" مطرح می‌کنند هم نگاهی داشته باشیم. بدین منظور نویسنده در یک جستجوی گسترده اینترنتی به موارد متعددی که منعکس‌کننده این دیدگاه است دسترسی پیدا کرد.